



خطبه ای از کتاب اشعیا فصل 2 آیه 1-5

این

است کلامی که اشعیا فرزند آموص درباره یهودا و اورشلیم دید: 2در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بالاتر از تمامی کوهها استوار خواهد گردید، و فراتر از تپه‌ها برافراشته خواهد شد، و تمامی قومها به سوی آن روان خواهند گشت. 3قومهای بسیار آمده، خواهند گفت: «بیایید به کوه خداوند برویم، و به خانه خدای یعقوب برآییم، تا راههای خود را به ما تعلیم دهد، و در طریقهای وی گام برداریم.» زیرا شریعت از صهیون صادر خواهد شد، و کلام خداوند از اورشلیم. 4او در میان ملل داوری خواهد کرد و منازعات قومهای بسیار را فیصل خواهد داد. ایشان شمشیرهای خود را برای ساختن گاوآهن خواهند شکست، و نیزه‌های خویش را برای تهیه ابزار باغبانی. دیگر قومی بر قومی شمشیر نخواهد کشید و جنگاوری را دیگر نخواهند آموخت. 5ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند گام برداریم.

زمانی که من این خطبه را می‌نوشتم، یک خبری را از اسرائیل دریافت کردم. دولت باز هم مسیرهای منطقه مقدس اورشلیم را بسته بود زیرا آنها خطر ترور را در آن روز احساس کرده بودند. منطقه ای که اغلب عملیات ترور در آن انجام می‌شود. اشعیا نیز برای ما امروز از این منطقه سخن می‌گوید. او از این منطقه، به عنوان منطقه ای که همیشه در آن ترور اتفاق می‌افتد یاد نمی‌کند بلکه او این منطقه را جایی می‌داند که مقدس است و صلح در آن جریان دارد و مردم در آن فرمان‌های خدا را انجام می‌دهند. همچنین انجا شهری است که همه مردم در انجا جمع می‌شوند و با هم در صلح زندگی می‌کنند. حال با این توجه چه تضادهایی ما امروزه می‌توانیم در این مورد بیابیم؟ در اورشلیم نمی‌تواند صلحی وجود داشته باشد بلکه جنگ و ستیز در انجا هست. ولی من فکر می‌کنم که اشعیا درست گفته است. انجا سرزمین صلح خواهد بود زیرا همه در انجا خدا را دیده اند. و انجا جایی می‌باشد که روزی ما همه حقیقت‌ها را نمی‌بینیم و برای ما عشق و محبت خدا آشکار می‌شود. و ان شهر جایی می‌شود که دیگر هیچ دزدی، بی‌عدالتی و جنگ در ان پیش نخواهد آمد. و همچنین ان شهر برای ما اینگونه آشکار می‌شود که ما می‌بینیم که می‌توان 10 فرمان خداوند را در انجا انجام داد. و اشعیا این آینده و کوه بسیار روشن را با چشمان خودش دیده است. چیزی که این کوه انجام می‌دهد همان عملی است که خدا در داستان هایش نشان می‌دهد. و برای همین انسان‌ها بصورت ازادانه، خوبی را انتخاب می‌کنند و نه پلیدی را. و همچنین مردم در انجا این را یاد می‌گیرند که همیشه صلح کنند و نه به صورت دیوانه وار همدیگر را بکشند. اشعیا درست گفته است زیرا فقط این خدا است که این کار را در میان ما می‌تواند انجام دهد. ولی از زمان اشعیا تا به امروز صلحی برقرار نشده است. و در عوض بی‌عدالتی‌ها و آشوب هر روز بیشتر شده است. هر ساله ما خبرهای خیلی بدی از اعمال انسان‌ها می‌شنویم. و ما می‌توانیم این را ببینیم که انسان‌ها همیشه در این اعمال بیشتر فرو می‌روند و پلیدی هر روز جایگاه بزرگتری را در میان آنها پیدا می‌کند. اشعیا درست گفته است زیرا او به ما نشان می‌دهد که پلیدی ما فقط در یک عمل ما پدیدار نمی‌شود بلکه این اشتباهات بشری بیشتر به یک نقص اساسی ما بر می‌گردد که ان هم کمبود خداوند در تمام تصمیمات ما می‌باشد. خیلی از پلیدی‌های انسان‌ها بخاطر این رخ می‌دهد که آنها نمی‌دانند که چه کاری را باید انجام دهند. و فقط کمبود خدا در بین انسان‌ها نمی‌باشد بلکه آنها بر ضد تمام ان چیزهایی که از طرف خدا می‌آید می‌باشند. و اگر ما بدین گونه رفتار کنیم پس ما نیز همانند یک قایقی می‌شویم که در یک طوفان به هر طرف و بدون هیچ هدفی روانه می‌شود. و در اینگونه از دنیا عدالت بر پایه خداوند نمی‌باشد بلکه از نظریات انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. و همه انسان‌ها می‌گویند که چون همه این کارها را انجام می‌دهند پس من هم ان را انجام می‌دهم. و خیلی سریع به جایی می‌رسیم که شخصی می‌گوید که من اشتباهی نمی‌کنم اگر من شخصی را به اندازه غذایش به او دستمزد بدهم و از او بیشتر کار بکشم و خودم پولدار شوم. و اینگونه در تمام تجارت‌ها رفتار می‌شود. و همچنین کسی به خودش اجازه می‌دهد که کودک و همسر خودش را رها کرده و عاشق کسی دیگری بشود. و همه می‌گویند که هر چیزی که قلبم به من می‌گوید من ان را انجام می‌دهم. زیرا همه هم این کار را می‌کنند. همچنین یک تروریست این اجازه و حق کامل را در خودش می‌بیند که انسان‌ها را به راحتی بکشد و یا حتی رئیس جمهوری اینگونه نظر می‌دهد که عدالت و یا اشتباه معنی ندارند بلکه در ابتدا کشورم مهمتر از ان دو می‌

باشد. اشعیا چه سخنی می تواند در برابر همه اینها داشته باشد؟ او در اینجا باید بگوید که ما برای تصاحب حق خودمان می جنگیم. و بدین ترتیب ما نمی توانیم عدالتی برای خود و دیگران بیابیم. و همچنین ما باید در بی عدالتی زندگی مان را ادامه بدهیم. و در برابر بی عدالتی های دیگران نیز بجنگیم. این یک راه حلی برای ما نمی تواند باشد ولی اینها را ما می توانیم در سیاست های امروز جهان ببینیم. چیزی که اشعیا از دید خود می بیند یک صلح دیگری می باشد. ما مبنای عدالت را نباید بر حق خود و یا حقوق دیگران بنا کنیم بلکه بر مبنای عدالت خداوند باید بنگریم. و تنها خداوند می تواند بالاترین حق عدالت را داشته باشد.

چیزی که اشعیا به ما نشان می دهد یک چیز جدیدی از نمای صلح می باشد. انسان ها به صورت ازادانه به سوی خدا می روند. آنها نه از طرف دینی و نه از طرف دولتی مجبور به این کار نمی شوند. و هیچ پلیس ارشادی وجود ندارد تا همه چیز را کنترل کند که ایا همه چیز به خوبی رواج دارد یا نه. و انسان ها چیزی را انجام می دهند که عادل می باشد. و به خودی خود و به صورت ازادانه. و در انجا یک چیز غیر ممکن رخ می دهد. و شمشیرها به وسایلی تبدیل می شوند که باعث صلح می شوند و همه یاد می گیرند که دیگر جنگ نکنند و در همه جا صلح برقرار کنند. و هر کسی برای دیگری وقت دارد و همه به هم یاری می رسانند.

چیزی که اشعیا برای ما توضیح می دهد سر آغاز بهشت می باشد. صلحی که او در اینجا شرح می دهد ما ان را در این دنیای خودمان نمی شناسیم. انسان ها ازادانه به خدا ایمان نمی آورند. و انسان ها به خودشان این اجازه را نمی دهند تا خدا به آنها عدالت و بی عدالتی را بیاموزد. دیدی که اشعیا از صلح دارد گوشه ای از بهشت می باشد. و این برای ما غیر طبیعی و نا محسوس می باشد. حال چه می شود که اگر خداوند این دیوار مابین زمین و بهشت را بردارد و خود را وارد زندگی ما کند. ایا پنجره ای رو به بهشت بر روی ما باز نمی گردد بلکه این همان چیزی است که اشعیا و پیامبران دیگر ان را می بینند. و این زمان خواهد رسید. و این اتفاق رخ داده است جایی که یک ستاره بر روی شهر بیت الحم پدیدار شد و دانشمندان ایرانی به انجا رفتند و کودکی را در انجا ملاقات کردند و بدین ترتیب بخشی از گفته های اشعیا به حقیقت پیوست. و ان زمانی که عیسی بر روی کوه مقدس ظاهر شد و این را گفت که: این معبد را از بین ببرید و من ان را در مدت سه روز دوباره بنا خواهم کرد. و او بدین ترتیب بخشی دیگر از حرف های اشعیا را عمل می کند. انسان ها خدا را در ان معبد جستجو می کردند ولی عیسی نشان داد که خدا در جایی دیگر می تواند باشد. در اورشلیم ... بلکه. ولی این اتفاق زمانی رخ می دهد که اگر عیسی دست های خود را باز کند و جهان را در اغوش بگیرد. و او با خون خود تمام دنیا را دوباره می خرد. و معبدی جدیدی در این جسم و در صلیب پدیدار می شود. و این جسم بایستی در روز سوم زنده شود. عیسی بایستی به عنوان یک خدای زنده تمام انسان ها را از همه جا جمع کند و در پناه خود قرار دهد. و برای همین اسم کلیسا، جسم عیسی نیز معنی می دهد. و اشعیا هر چیزی که گفته بود به حقیقت پیوسته است. و در روز پنتیکاست همه انسان ها از همه جا در اورشلیم به دور هم جمع شدند و ازادانه خودشان را در اختیار خدا قرار دادند تا غسل تعمید دریافت کنند. و به جسم عیسی مسیح متصل گردند. و این عمل تا به امروز ادامه دارد و مردم بدون هیچ اجباری به سوی عیسی می آیند. ما ان بهشت را در این جا نداریم حتی اگر ما مسیحی هم بشویم به این معنی نیست که ما دیگر هیچ مشکلی نداریم. ولی این به این معنی است که یک بنای عادلتهی محکمی در ما نهاده شده است. وقتی که ما به عیسی تعلق داریم این به ان معنی است که خدا به تنهایی شمشیر را در ما به دست یاری دهند تبدیل می کند. خداوند از طریق روح القدس در ما کار می کند تا ما ادم جدیدی بشویم. انسان های جدیدی که نمی خواهند که ظلم ببینند و یا زور بگویند بلکه دوست دارند که فقط خدمت کنند. و ما دیگر از یاری کردن دیگران خسته نمی شویم. حتی اگر این راه طولانی باشد. خیلی چیزها بایستی در این دنیا و در زندگی و در کلیسای ما تغییر بکنند برای همین هم ما از خدا این تقاضا را می کنیم و به سوی او دعا می کنیم. و هر روز این را دعا می کنیم که ملکوت تو بیاید و خواست تو برقرار شود. و برای همین هم ما خیلی رنج می بریم که دنیای ما دنیای بی خدایان شده است. ولی این را می دانیم که خدا یک زندگی جدیدی را در عیسی درست کرده است. و برای همین کلام اشعیا تا امروز نیز صدق می کند: ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند گام برداریم. شاید خیلی از ماها دوست داشته باشیم که اگر خدا بر سر این کوه باشد این مسیر خداوند را انتخاب کنیم. چیزی که اشعیا اینجا می گوید زندگی خودش را با عیسی آغاز نموده است. عمل و تاثیر عیسی بصورت کامل می باشد. و ما آینده و صلح خوبی را با خدا در پیش رو داریم. کسی که این صلح را در ایمان خودش می بیند نمی تواند دیگر سوالی درباره بی عدالتی های این جهان داشته باشد. بلکه او به صورت خودکار به سمت عادلتهی خدایی کشیده می شود. ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند گام برداریم. آمین